

## یونان

### نظری بر یک تلاش و یک تجربه

این بحران بدهی یونان نیست که حوزه مالی یورو را به لرزه در آورده، علت اصلی، بحران بین المللی سوداگری لجام گسیخته ایست که با بحران سود آوری آغاز شده است. دلایل فنی بحران به کنار، که ما در جاهای دیگر به آن پرداخته ایم، چیزی که ما با آن روبرو هستیم، فروپاشی سرمایه داری انگلی و رسیدن آن به فاز نهائی بحران میباشد. سوداگری انگلی، وارونه جلوه دادن اسناد بودجه دولتی، ایده ارزش آفرینی از طریق ازدیاد سرمایه ساختگی، رجوع سیستماتیک به بدهی و پیگیری علمی جرم های مالی توسط مراکز عظیم سوداگرانه مالی، تماماً نشانگر آنست که تشدید تناقضات سرمایه داری جهانی، تا کجا آنرا به پیش برده است.

حقیقت اساسی اینست که به لطف مانور های سوداگران امثال گلدمن ساکس در تبنانی با آژانس های فاسد و کلاهبردار رتبه ارزیاب، ده ها میلیون کارگر بیکار شده و ده ها میلیون نفر دیگر به آنها خواهند پیوست. توسعه فوق العاده نیرو های مولده با توانائی تولید بیشتر در زمان کمتر و با هزینه کمتر، تحت رژیم سرمایه داری، باعث کاهش نرخ سود شده و بجای آنکه به ایجاد وقت آزاد اجتماعی و کاهش طول مدت و شدت کار منجر شود، دقیقاً به عکس آن تبدیل شده است. به منظور محدود کردن بحران افت نرخ سود، سرمایه غالباً بطرف سوداگری مالی در اقتصاد واقعی گرایش پیدا میکند و به همراه آن به تشدید استثمار از طریق شدت بخشیدن به سرعت تولید و طول روز کار، دست میزند. در حالیکه نیروی های جوان بیکارند، به کارگران مسن تر فشار آورده میشود که در کار خود باقی بمانند. مصارف عمومی کاهش می یابند، شرایط قرار داد های کوتاه مدت بدتر میشوند و با کم کردن دستمزدها، فقر و بیکاری گسترش پیدا میکند.

حادثه یونان مثال بارزی از این فاز بحران سرمایه داری جهانیست. پیامد "کمک" مالی کشورهای اروپائی و صندوق بین المللی پول به مبلغ ۱۱۰ میلیارد یورو چنین است که دولت آتن باید به طرح ریاضت شدید اقتصادی تن دهد. طرح شامل پایان دادن به پرداخت ماه های ۱۳ و ۱۴<sup>۱</sup> (جاهائیکه وجود دارند) برای کارکنان دولتیست. این به معنی کاهش مستقیم ۲۰٪ دستمزد و ازدیاد بیسابقه مالیات بر مصرف کنندگان است. برای بانک مرکزی اروپا، نگرانی عمده، جلوگیری از سوداگری، روی یورو، برای حمایت از کشورهای در معرض بیشترین خطر شکست، برای نگاه داشتن دائمی ارزش یورو و در نهایت انتشار اوراق بهادار برای جلوگیری از ریسک ورشکستگیست. اما در مورد نیروی کار بین المللی به غیر از ازدیاد ضرورت فداکاری های بیشتر برای احیای ماشین سرمایه داری، بگونه ای با پاک کردن بدهی هائی که توسط سرمایه داران فاسدو بی منطق بوجود آمده اند، نگرانی دیگری ندارد. با نادیده گرفتن زمینه واقعی بحران، "جناح چپ" جدید دولت، جناح راست قدیمی دولت کارامانیلس را، برای ایجاد بحران سرزنش میکند که میتواند بر عکس باشد. با شرکت در بازی های سوداگری، برای بالا بردن مصنوعی بودجه دولتی، بدهی های ملی تا مرز فروپاشی رشد کرده و دولت جدید به رهبری پاپاندرو "سوسیالیست" وظیفه مجبور کردن کارگران به پرداخت تاوان بحران را، به عهده گرفته است.

کارگران به این بحران پاسخ داده و در حال پاسخ دادند. این اولین پاسخ بزرگ طبقاتی در اروپا، اتفاقی نیست. در جایی وقوع پیدا کرده که بحران بیشترین ضربه را زده است، خیابان ها، یکبار دیگر پر شده و درگیری با جوخه های پلیس اجتناب ناپذیر مینماید. خشم طبقه کارگر یونان، به اعتصابات و تظاهرات سازماندهی شده، که برای سالیان سال دیده نشده است، حیات تازه ای بخشیده است. هر چند صف آرائی نیرو های سیاسی حاضر در صحنه، تا آنجاییکه ما میدانیم، بهترین ممکن نیست، اما علائم خوبی به چشم میخورد. بعد از لرزش های کم و بیش خود جوش اولیه،

اتحادیه های صنفی، کنترل تظاهرات و مبارزات ضد دولتی بر علیه سیاست های ریاضت اقتصادی را بدست گرفته اند. طبق معمول اتحادیه ها همان کاری را میکنند که همیشه انجام داده اند، سوار شدن بر امواج موجود و دادن بیانیه های کلی همچون "تاوان بحران نباید تنها توسط کارکنان دولتی بلکه توسط همه پرداخت شود" مالیات برای ثروتمندان"، "فراخوان برای مجازات و جریمه کردن بانک ها" فشار اقتصادی بحران و ریاضت برای رانت خواران". نه کلمه ای در مورد مبارزه واقعی طبقه کارگر و نه نقدی از سرمایه داری، صرفا مطالبات دفاعی در چهار چوب نظام سرمایه داری ملی و بین المللی که خود در اصل باعث بوجود آمدن کل بحران بوده است. در این سطح، اتحادیه ها بصورت اجتناب ناپذیری خود را در کنار و همراه نیرو های سیاسی راست و افراطی میبایند. نیروهای راست، دولت چپ را از انتقاد های بیرحمانه خود محروم نکرده و بمحض اینکه خشم مردم در خیابان ها ریخته شد از فرصت استفاده کرده و خودشان را برای یکبار دیگر، دولت نظم و ثبات اجتماعی معرفی میکنند.

نیروی سیاسی دومی که در این تظاهرات خود را بسیج کرده است، حزب کمونیست یونانی. حزب اصلا استالینیستی که امروزه با نام به اصطلاح "دمکراتیک" کماکان در پارلمان حضور دارد، میباشد. همتراز و همراه با سایر احزاب سیاسی دیگر، در ادامه حیات سرمایه داری، بدون داشتن مشکلات نه چندان زیادی، شرکت میکند. در روز اول ماه مه با "اشغال" معبد آتن با شعار "مردم اروپا به پا خیزید" مورد توجه عام قرار گرفت. شعار خوبیست اما شاید بهتر میبود که شعار "کارگران اروپا با مبارزات پرولتاریا ی یونان متحد شوید" داده میشد. فراخوان برای مبارزه نباید به مطالبات رفرمیستی برای آرام کردن اوضاع محدود شود، بلکه باید در راستای نیاز های ضد سرمایه داری که شرط پایه ائی و اساسی برای بسط مبارزه است، داده شود. اما، بهرحال، انتظار دیگری بغیر از این، از حزبی که فقط عنوان کمونیست را با خود به یدک میکشد، همانند داشتن انتظار پیروزی خر در یک مسابقه اسب دوانی با اسب های اصیل، میباشد. همانند اجناس پس مانده در انبار های اروپا و جاهای دیگر، انواع احزاب به اصطلاح کمونیستی، به پادو های منافع بورژوازی تبدیل شد اند که در این مورد بخصوص، نه برای سرنگونی آن که بر عکس، برای مشاوره دادن در کاهش حملات بر نیروی کار به میدان آمده اند. در بهترین حالت، راجع به ملی کردن بانک ها و بخش های اصلی تولیدی، همانند همزاد های بیزار از - تروتسکیستی شان، به سخن پراکنی و حرافقی مشغولند. در این تظاهرات آنارشویست ها نیز حضور قوی دارند که با "ایدالیسم" خود بعید به نظر میرسد که نقش مفیدی را در بسط منسجم مبارزه طبقاتی، بازی کنند.

تجربه فعلی یونان یک درس دیگری را نیز به ما میآموزد. بدون حضور فعال یک حزب انقلابی، چنین خشم و آمادگی برای مبارزه، مقدر است که به ضد خود تبدیل شود. حادثه آرژانتین نیز، صرفا بعنوان آخرین نمونه از لیست طولانی آن، اینرا به ما آموخت. تاریخ مبارزه طبقاتی برای اوضاع و احوال این چنینی، بس غنیست. جائیکه، پاسخ نیروی کار جهانی به پیامد های ویرانگر بحران، قادر نیست که به یک استراتژی مناسب سیاسی دست پیدا کند، سیاستی که فقط یک حزب طبقاتی قادر به ارائه آن میباشد. ما همچنین نمیتوانیم از ایده جوانه زدن خودجوش حزب، در حین مبارزه و رویش "طبیعی" حزب سیاسی از مطالبات اقتصادی، که گویا در پشت آن پنهان مانده، طرفداری کنیم. در درگیری های مشابه، در برهوت سیاسی فعلی، تنها هدف قابل دسترسی، شکل گیری پیشروانیست که بتوانند با علل اصلی بحران، با مواضع ضد انقلابی به اصطلاح سازمان های چپ و با محدودیت های مبارزات مطالبات محوری، که به خاطر ماهیتشان در چهار چوب نظام باقی میمانند، به مبارزه برخیزند.

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی

شانزدهم مه ۲۰۱۰